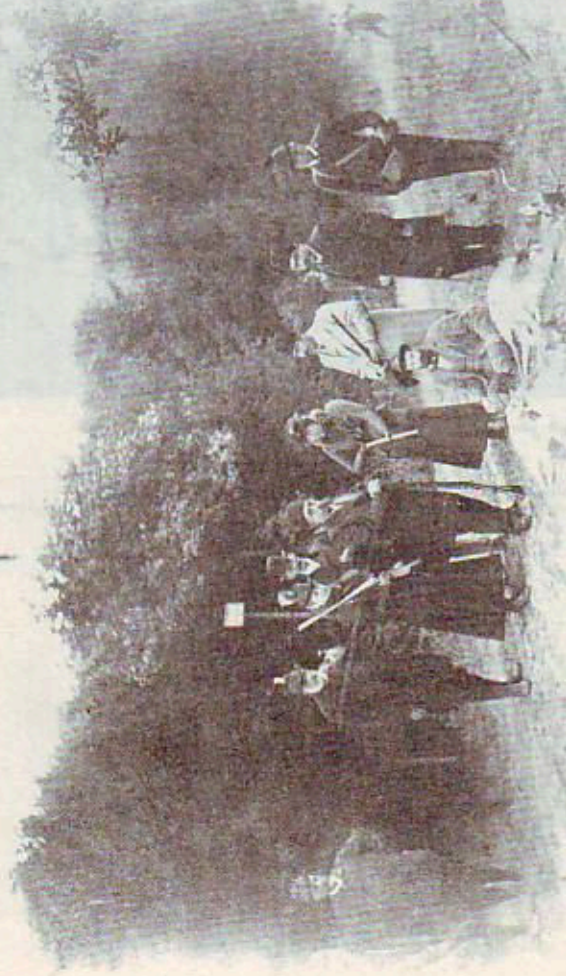


مظفرالدین شاه در سفر فرنگ در یکی از شکارگاهها

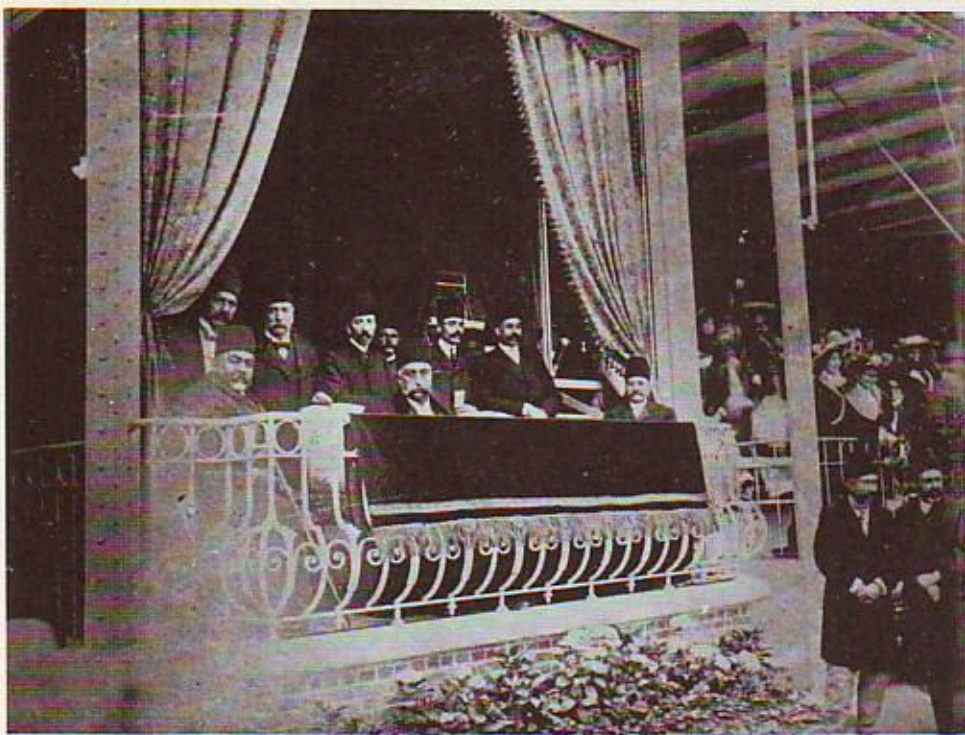
King of Persia
Muzaffar-ud-Din





مظفرالدین شاه قاجار در سفر فرنگ

آنکه در مقابل شاه نشسته است دکتر اعلم الدوله ثقفی است



مظفرالدین شاه در سفر فرنگ

مظفرالدین شاه و اتابک اعظم میرزا علی اصغر خان نشسته، پشت سر شاه مستوفی الممالک و در کنار او سعدالدوله دیده می شوند.



۱- حکیم الملک وزیر دربار، ۲- ولیعهد انگلستان، ۳- اتابک اعظم، ۴- مظفرالدین شاہ،

۵- امیر بہادر جنگ

یکشنبه ۲۴ شهر صفر المظفر ۱۳۲۳

عصر درشکه خواستم^۱ سوار شدم، رفتهم باغشاه، به خاکپای مبارک مشرف گردیدیم. تا غروب بودم. سوار شدم به درشکه. آمدم، از درب پارک اتابک، پشت سفارت انگلیس. از آنجا آمدم منزل.

دوشنبه ۲۵ شهر صفر المظفر ۱۳۲۳

رفتهم باغشاه، به خاکپای مبارک مشرف گردیدیم. حاجب الدوله مرا در نازآباد، دعوت نمود. نهار رفتهم آنجا خوردم. بندگان اقدس اعلی، هم امروز نهار گرم، و در نازآباد، خبر فرموده بودند؛ تشریف فرمای آنجا شدند. رفتهم، به التزام رکاب انور، در شکار بلدرچین. بندگان اقدس اعلی، دو شکار بلدرچین فرمودند. شمس الملک دو تا بلدرچین زدند، من هم دو تا بلدرچین شکار کردم. بعد، از آنجا، مراجعت فرمودند رو به باغشاه. در عرض را مرغ زنگوله بال بسیاری دیدیم. بندگان اقدس دو تا از آنها زدند. آمدم منزل، از آنجا رفتهم، منزل انتظام الدوله، که روضه خوانی دارد. رفتهم آنجا، سالارالسلطنه و نظام الملک آنجا بودند. آفا سید هاشم روضه می خواند. چون اندرون ما را اندرون حضرت اقدس منزل نموده اند، حمام هم در اندرون واقع است، دسترس به حمام نداریم؛ و از عدم حمام خیلی بد می گذرد. در منزل انتظام الدوله رفتهم حمام.

سه شنبه ۲۶ شهر صفر المظفر ۱۳۲۳

رفتهم باغشاه، درب خانه. امروز، از قراری که می گویند، تمام تجار از زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم آمدند طهران. حضرت اقدس ولیعهد، وعده دادند که: بعد از

تشریف بردن بندگان اقدس اعلیٰ امورات شما را، از بابت گمرک، بکلی منظم می‌کنم؛
آسوده باشید.

چهارشنبه ۲۷ شهر صفر المظفر ۱۳۲۳

رفتم باغشاه، به خاکپای مبارک مشرف گردیدم.

پنجشنبه ۲۸ شهر صفر المظفر ۱۳۲۳

عصر بود. سوار شدم، رفتم باغشاه، به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. آمدم
منزل. آغا عبدالله خان آمد، نیرالسلطان آمد. حضرت اقدس می‌خواهد بندگان
اعلیٰ حضرت شهریاری را، روز اول ماه، نهار دعوت نمایند. با تمام اهل حرم جلالت،
می‌خواهند نهار حرم خانه را، منزل ما قرار بدهند؛ حرم بیایند اینجا نهار بخورند،
مشغول ترتیبات کارها هستند. چند طبق شیرینی آوردند، میان اطاق چیدند.

جمعه ۲۹ شهر صفر المظفر ۱۳۲۳

ناظر حضرت اقدس و معتمد بقایا، آمدند اینجا؛ قدری صحبت کردیم. فردا،
بندگان اقدس تشریف می‌آورند اینجا.

شنبه یکم شهر ربیع الاول ۱۳۲۳

صبح، از خواب برخاستم، دعای اول ماه را خواندم. بندگان اعلیٰ حضرت
شاهنشاهی، امروز از صبح، تشریف فرمای باغ بهارستان می‌شوند و نهار، مهمان حضرت
اقدس هستند. من رفتم باغ بهارستان تمام وزراء و شاهزادگان و طبقات نوکر، از لشگری
و کشوری تمام، حاضر بودند. شاهزاده صدراعظم و مشیرالدوله هم بودند.

بندگان اقدس اعلیٰ نزول اجلال فرمودند. عمله خلوت همایونی هم، همگی حاضر خدمت بودند. قدری موزیک زدند. این بنده هم، از صبح تا غروب، حاضر خدمت بودم. حرم جلالت هم آمدند، رفتند به حیاط بیرونی. نهار خیلی مفصلی آوردند، تمام صرف نمودند.

فردا بندگان اعلیحضرت شهریاری به سلامتی، از باغشاه حرکت می‌فرمایند، برای تشریف بردن به سفر فرنگ.

یکشنبه ۲ شهر ربیع الاول ۱۳۲۳

رفتم باغشاه، خاکپای مبارک اقدس را زیارت کردم. با شاهزاده صدراعظم رویوسی و خداحافظی نمودیم. با سایرین ملتزمین رکاب ظفر انتساب خداحافظ نمودم، به التزام رکاب مبارک سوار گردیدم، تا مهرآباد، بدرقه. رفتم پای مبارک مقدس شاهانه را بوسیدم، مرخص فرمودند. مراجعت به منزل کردم. بر حسب دعوتی که داشتم، درشکه خواستم که بروم مدرسه آرامنه. جمعی از بزرگان بودند. نشستیم، تا نیم ساعت به غروب.

دوشنبه ۳ شهر ربیع الاول ۱۳۲۳

حمام معتمدالممالک را فرق کردند، رفتم حمام. نزدیک ظهر بود، بیرون آمدم. شمس‌الدین بیگ، سفیر عثمانی، آمد. مدیر (هم) آمد. نشستیم، قدری صحبت کردیم.

سه‌شنبه ۴ شهر ربیع الاول ۱۳۲۳

رفتم درب خانه. حضرت اقدس، در دربار جهان مدار، نزول اجلال فرمودند. تمام وزراء و شاهزادگان بودند. شخصی بود قاتل؛ امام جمعه یا پیشنماز قصبه ابهر را

کشته بود. یک سال بود در حبس بود. امروز، حضرت اقدس، امر فرمودند او را به سزای اعمال خودش برسانند. در میان میدان توپخانه، او را کشتند.

چهارشنبه ۵ شهر ربیع الاول ۱۳۲۳

رفتم منزل انتظام الدوله، حمام. از حمام بیرون آمدم. به اتفاق رفتم حیاط تازه‌یی که حاجی امین‌الخاقان خریداری کرده‌اند، از معتمد نظام. مشغول خرده کاری بنایی بودند. بعد از آن، درشکه نشستم، رفتم مهرآباد. ظهیرالاسلام هم آنجا بود.

پنجشنبه ۶ شهر ربیع الاول ۱۳۲۳

با حسن خان، قدری تخته بازی کردیم. تا، ظهر نهار آوردند، خوردیم. منشی‌باشی، قدری، کتاب پطر کبیر خواند؛ خوابم برد.

جمعه ۷ شهر ربیع الاول ۱۳۲۳

اهل اندرون، چند روز بود، سخت ناخوش بودند. بحمدالله، امروز خیلی خوب هستند. بعد از نهار، با هم سوار شدیم، رفتم به باغی که تازگی اندرون خریداری کرده‌اند، در بیرون شهر نو.

شنبه ۸ شهر ربیع الاول ۱۳۲۳

درشکه مرا آوردند درب باغ بهارستان. از آنجا درشکه نشستم، رفتم دربار. حضرت اقدس تشریف آورده بودند. تمام شاهزادگان، جلال الدوله، و غیره و غیره. و وزراء بودند. من هم رفتم به حضور مبارک مشرف گردیدم، تا ظهر بودم. اظهار مرحمت نسب به این بنده، فرمودند. عصر، رفتم منزل انتظام الدوله؛ رفتم حمام.

یکشنبه ۹ شهر ربیع الاول ۱۳۲۳

کالسکه نشستیم، رفتیم منزل علاءالدوله. عصر، رفتیم منزل حاجی امجدالدوله.

دوشنبه ۱۰ شهر ربیع الاول ۱۳۲۳

آدم بیرون، قدری کتاب خواندم. هوا هم صاف و خوب بود. نهار آوردند، خوردیم. بعد، منشی باشی، قدری کتاب خواند. عصر مدیر آمد، قدری درس خواندم.

سه‌شنبه ۱۱ شهر ربیع الاول ۱۳۲۳

اهل اندرون، امروز می‌خواهند بروند شمیران، جای ییلاق ببینند. کالسکه برای ایشان بستند. سوار گردیدند، رفتند. مدیر آمد، قدری درس خواندم. مقبل‌الدوله آمد، خیلی صحبت کردیم. غروب، آنها رفتند. من رفتیم منزل آغا عبدالله خان. لقمان الممالک، حکیم‌باشی حضرت اقدس، آنجا بود.

چهارشنبه ۱۲ شهر ربیع الاول ۱۳۲۳

عصر وضو گرفته، نماز خواندم. رفتیم حمام معتمد الممالک، آنجا را قُرق نمودند. یک ساعت از شب گذشته بود که از آنجا آدمم منزل.

پنجشنبه ۱۳ شهر ربیع الاول ۱۳۲۳

آقا میرزا آقا خان و مقبل‌الدوله و قوام‌السادات و سید چغندر، می‌روند خراسان. از راه مازنداران هم می‌روند. عصر، سوار شدم، رفتیم منزل وزیر مخصوص.

جمعه ۱۴ شهر ربیع الاول ۱۳۲۳

عصر، رفتیم منزل آغا عبدالله خان. نشستیم قلیان کشیدیم.

شنبه ۱۵ شهر ربیع الاول ۱۳۲۳

با اندرون سوار شدیم، رفتیم تجریش، باغ میرزا رضا قلی خان که می خواهیم
بخریم.

یکشنبه ۱۶ شهر ربیع الاول ۱۳۲۳

فردا می خواهیم برویم، سه شنبه، باغ جدید که اندرون در دروازه کند خریداری
نموده‌اند. امشب شب تولد حضرت خاتم الانبیاء است. وقت مغرب (در) میدان توپخانه،
وزیر مخصوص، آتش بازی گذاشته بود. حضرت اقدس را دعوت کردند. تمام وزراء
بودند. من هم دعوت داشتم. رفتم آنجا. حضرت اقدس که تشریف آوردند، آتش بازی
را شروع نمودند. خیلی آتش بازی خوبی بود.

دوشنبه ۱۷ شهر ربیع الاول ۱۳۲۳

امروز، روز عید است. حضرت اقدس، سلام نشسته بودند. تمام وزراء بودند.
سلام منعقد شد. اهل نظام، همه آمدند. خیلی خوب سلامی بود. تا نیم ساعت به ظهر
مانده سلام به هم خورد. با امیر خان سردار آمدیم منزل آنها، نهار را آنجا خوردیم.
امشب منزل سفیر کبیر عثمانی دعوت داشتم. نماز را منزل امیر خان سردار خواندم. رفتم
منزل سفیر کبیر عثمانی. در آنجا، بین مدعویین جلال الدوله، امیر خان سردار و من، از
ایرانی‌ها بودیم. تمام وزرای مختار، بازنه‌ایشان بودند.
امروز روز اول جوزا بود.

سه‌شنبه ۱۸ شهر ربیع الاول ۱۳۲۳

روزی که آقا میرزا آقا خان رفتند زیارت شاهزاده عبدالعظمی، یک نفر فقیر

رفته است زیر درشکة آنها. امروز صبح، فراش خبر آورده است (که) او فوت شده است. مشهدی علی را فرستادم، برود ببیند چه شده است.

چهارشنبه ۱۹ شهر ربیع الاول ۱۳۲۳

مقتدرالسلطنه و مشکورةالسلطنه و نظم الدوله آمدند اینجا. حاجی بهاءالوله امروز، در طهران فوت گردیده است.

پنجشنبه ۲۰ شهر ربیع الاول ۱۳۲۳

صبح، از خواب برخاستم. چون دیدم هوای اینجا بسیار گرم است، گفتم، سه ساعت به غروب مانده، گاری بیاورند که برویم شهر؛ امشب را در شهر باشیم، گاری آوردند، اسبابها را حمل به شهر کردند. کالسکه برای اندرون آوردند، سوار شدند، رفتند. من هم از عقب سوار شدم، رفتم منزل. غروب بود که وارد گردیدم. رفتم منزل حضرت اقدس، حضور مبارک مشرف گردیدم. تا دو ساعت از شب گذشته، شرف اندوز بودم. حضرت اقدس فرمودند: من فردا سوار می شوم، بعد از ظهر می روم شاهزاده عبدالعظیم، به زیارت. شما هم باید سوار شوید. عرض کردم: باکمال افتخار سوار می شوم.

جمعه ۲۱ شهر ربیع الاول ۱۳۲۳

صبح از خواب برخاستم، رفتم حَمَامِ نصرالله خان، سرتیپ تلگرافخانه. نزدیک ظهر بود که بیرون آمدم. عصر، رفتم منزل اعمادالحرم.

شنبه ۲۲ شهر ربیع الاول ۱۳۲۳

آدمم بیرون. حسین خان بود و رحمت الله خان. من منزل بودم، جایی نرفتم.

یکشنبه ۲۳ شهر ربیع الاول ۱۳۲۳

نظم الدوله آمد اینجا. آغا عبدالله خان آمد. قدری عکاسی نمودم، آشکار کردم.

دوشنبه ۲۴ شهر ربیع الاول ۱۳۲۳

عصر رفتم حمام استاد محمد، که مال معتمدالممالک است تا غروب، حمام بودم.

سه‌شنبه ۲۵ شهر ربیع الاول ۱۳۲۳

نهار را، با حسام دفتر و آغا بشیر خان و عماد حضور خوردم. شجاع‌السلطنه درشکه‌یی برای من فرستاده بود. تماشا نمودم.

چهارشنبه ۲۶ شهر ربیع الاول ۱۳۲۳

رفتم منزل حاجب الدوله، از او دیدن کردم. بدرقه‌بندگان اعلیحضرت همایونی رفته بود، تا انزلی؛ حال مراجعت کرده است.

پنجشنبه ۲۷ شهر ربیع الاول ۱۳۲۳

رفتم منزل مقتدرالممالک. عقدکنان دخترش بود، برای پسر مشیر.

جمعه ۲۸ شهر ربیع الاول ۱۳۲۳

درشکه تازه‌یی که شجاع‌السلطنه به من داده بود، گفتم، بستند. با اندرون سوار شدیم رفتیم باغ بیرون، نزدیک باغ اسب دوانی، که اندرون تازه خریداری نموده‌اند.

شنبه ۲۹ شهر ربیع الاول ۱۳۲۳

رفتیم منزل انتظام الدوله، که در باغ نیرالدوله است. نهار را آنجا خوردیم. عصر، با باغبان باشی، رفتیم باغ نصیرالدوله را دیدیم. خیلی اندرونی و بیرونی خوبی دارد.

یکشنبه سلخ شهر ربیع الاول ۱۳۲۳

صدر اعظم تلگراف احوالپرسی، از آستارا، از من کرده بود؛ جواب نوشتیم.

دوشنبه یکم شهر ربیع الاخری ۱۳۲۳

رفتم منزل حاجب الدوله، کاری داشتم قدری صحبت کردیم، آمدیم منزل.

سه‌شنبه ۲ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۳

حاجی لله آمد. عماد حضور آمد. مدیر آمد. عبدالله خان آمد. رفتیم اندرون، قرار گذاشتیم فردا برویم شمیران، جا بینیم برای ییلاق.

چهارشنبه ۳ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۳

آمدیم دز آشوب، منزل مجدالدوله، باغ دوقلوی مجدالدوله را دیدیم. قنات آب خیلی خوب دارد. آبش می‌رود، داخل حوضخانه اندرون می‌شود. در باغ بیرونی هم، امسال، چند باب اطاق تازگی ساخته، پوش نکرده‌اند. باغهایشان قدری کوچک است، ولی آب دایم دارد، و هوایش خیلی خوب است. عصر آمدم بیرون، مشغول تدارک گردیدم انشاءالله، روز سه‌شنبه هشتم، حرکت کرده بکلی برویم شمیران.

پنجشنبه ۴ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۳

رفتم منزل حضرات اقدس والا، حضور مبارک مشرف گردیم. از آنجا آمدم منزل.

جمعه ۵ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۳

منصورالحکماء آمد، مرا دید. قدری دوی جوش داد، من خوردم. آتش داشتم، خوردم. منزل بودم. هوای طهران خیلی گرم شده است.

شنبه ۶ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۳

رفتم منزل حضرت اقدس. تشریف آورده بودند، کالسکه نشسته بودند، می خواستند سوار شوند، بروند سلطنت آباد. بعضی از وزراء بودند. تشریف بردند، من آمدم منزل.

یکشنبه ۷ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۳

درشکه نشستم، رفتم منزل علاءالدوله. چند باب چادر است، مال مرحوم سپهسالار، می خواهم خریداری نمایم. عصر سوار شدم، رفتم پیش امیر خان سردار. در شهر نو باغی دارند، آنجا بودم.

دوشنبه ۸ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۳

برای حمل بُنه، برای شمیران، گاری ها را بار کرده، روانه نمودیم. آدمها سوار شدند، رفتند. اندرون هم کالسکه نشسته، رفتند. من هم درشکه شکاری نشسته، سوار شدم، از عقب رفتم. امسال، شمیران بسیار پر آب است. رودخانه تجریش، الآن، قریب هفتاد سنگ آب دارد.

سه شنبه ۹ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۳

امروز در شهر، منزل وزیر مخصوص، حضرت اقدس دعوت دارند. من هم

مدعو می‌باشم. درشکه نشستیم، حسن خان را هم با خودم بردم. تمام وزراء و شاهزادگان بودند. حضرت اقدس تشریف آوردند، نهار میل فرمودند، خیلی نهار مرتب درست کرده بودند. مشیرالدوله و تمام سردارها، بودند. مبلغ دو هزار تومان همه تقدیمی گذاشته بودند.

چهارشنبه ۱۰ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۳

با اندرون، رفتیم باغ امامزاده قاسم مجدالدوله را دیدیم. چون قدری، اهل اندرون، به واسطه کوچک بودن باغ، اکراه دارند اینجا بمانند، دیدیم منزل خودمان بسیار بهتر است. مراجعت کرده، نهار، رفتیم اندرون خوردیم.

پنجشنبه ۱۱ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۳

آدمها را، وادار کردم به چادر زدن و تجیر کشیدن، تا وقت نهار. عصری بود. احتشام‌الملک، پسر حاجی امجدالدوله، با حاجی سعید خان خواجه آمدند. یک ساعت به غروب مانده، سوار شدم، رفتم چیزها، منزل شجاع‌السلطنه. مدتی صحبت کردیم. امشب اسماعیل شکارچی (که) در اندرون کشیک می‌کشید، توله زیبا را با ساچمه زده بود، به خیالش روباه است؛ قدری او را کتک زدم.

جمعه ۱۲ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۳

قدری چادرها را درست کردیم. عصر، رفتم حمام سید محمد. بعد، اندرون رفتند. من سوار شدم، رفتم گردش. میان صحرا گردش نمودم.

شنبه ۱۳ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۳

با اندرون سوار شدیم، رفتیم باغ نصیرالدوله، تماشا نمودیم. گلکاری خوب

کرده اند. عصرانه خوردیم، مراجعت کردیم. مجدالدوله آمده بود، من نبودم؛ حسن خان و منشی باشی پذیرایی از ایشان کرده بودند. در مراجعت به منزل، به مجدالدوله برخوردیم. فرمودند: منزل شما رفته بودم. افسوس خوردم از اینکه نبودیم. این شبها خیلی خیلی، به واسطه مهتاب، شب با صفاست.

یکشنبه ۱۴ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۳

آمدم بیرون، سر قنات درب باغ، وضو گرفته نماز خواندم. دو قطعه قو از مازندران، اعتصام السلطنه، برای من داده بود. یکی از آنها دیشب مرده است. خیلی حیقم آمد.

دوشنبه ۱۵ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۳

رفتم تجریش، حمام کنار رودخانه، تاغروب. بیرون آمدم، سوار شدم، رفتم گردش.

سه شنبه ۱۶ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۳

عماد حضور از شهر آمده بود. نشستیم، صحبت کردیم. سر قنات درب باغ، خیلی با صفاست. عصر، برخاستیم رفتیم منزل مجدالدوله.

چهارشنبه ۱۷ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۳

مجدالدوله فرستاده بودند که: دورین تان را بدهید، در قلّه شکار دیده ایم. به اتفاق عماد حضور، رفتیم منزل حاج مجدالدوله، نشستیم. دورین کشیدیم، تماشای شکارها را نمودیم؛ در قلّه کوه «چرا» کردند. خیر آوردند حضرت اقدس، امروز، تشریف آوردند برای نهار گرم در سلطنت آباد.

درشکه نشستیم، رفتیم سلطنت آباد، حضور مبارک ایشان مشرف گردیدیم. عزت الدوله چند روز است سکنه نموده بود، قریب به موت. به اتفاق حضرت اقدس سوار گردیدیم، در التزام رکاب مقدّس، رفتیم با حاجی مجدالدوله به رستم آباد، عبادت کردیم. بحمدالله تعالی بهتر گردیدند و از خطر جستند. حضرت اقدس تشریف بردند طهران. برای روز بیست و ششم بکلی تشریف می آوردند، با حرم، در سلطنت آباد.

پنجشنبه ۱۸ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۳

شجاع السلطنه آمد اینجا. جای و لیموناد خوریدیم، قدری گلوله انداختیم، نشان زدیم، قلیان کشیدند، رفتند. من سوار گردیدم، چند قدم از منزل دور گردیدم، دیدم رکن السلطنه و انتظام الدوله آمدند، و دارند به منزل ما می آیند. مراجعت کردم و به اتفاق ایشان، آمدیم منزل. جای و قلیان و سیگار آوردند. تا، غروب، آنها رفتند. من وضو گرفته، نماز مغرب و عشا خواندم.

جمعه ۱۹ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۳

حواله بی، حاجی امین الخاقان، از کربلا داده بود: یکصد و پنجاه تومان. صد تومان قیمت اسباب برای منزل بود. و از غره^۱ شهر حال، ماهی پنجاه تومان، خرجی برای خودش قرارداد داده بود که دوازده ماهه ششصد تومان باشد. حواله نمودم به ارباب جمشید.

شنبه ۲۰ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۳

رفتم طرف منزل رکن السلطنه. انتظام الدوله و شبل الدوله به منزل رکن السلطنه

۱ - غره، به ضم اول یعنی اول و ابتدای ماه شهر: ماه یک ماه از سال غره شهر حال: اول ماه جاری

آمده بودند. به اتفاق رفتیم تا آبشار پس قلعه. نهار خوردیم، قدری تفنگ انداختیم، قدری آس بازی نمودیم. عصر، عصرانه و بستنی خوردیم، چند شیشه عکس انداختیم.

یکشنبه ۲۱ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۳

خیلی بیکار بودم. با آدمها، قدری، آس بازی نمودیم. عصر، سوار شدم، رفتم گردش.

دوشنبه ۲۲ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۳

رفتم شهر. در باغ بهارستان پیاده گردیدم، رفتم حضور حضرت اقدس مشرف گردیدم. رفتم، حاجی حسام لشکر را، که با خاله ام از مکه آمده بودند، دیدن نمودم.

سه شنبه ۲۳ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۳

امروز، مجدالدوله و معین دربار و پسر مجدالدوله، مجدالسلطان، آمدند منزل ما. نهار، اینجا دعوت دارند. مشغول تخته بازی بودیم.

چهارشنبه ۲۴ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۳

خبر آوردند، که عزت الدوله، خیلی حالش به هم خورده است. من رفتم رستم آباد، دیدم دیشب مرحوم گردیده است. مجدالدوله رفت شهر، پیش حضرت اقدس، برای کسب تکلیف برداشتن جنازه عزت الدوله.

پنجشنبه ۲۵ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۳

رفتم منزل حاجی امجدالدوله. حاجی امجدالدوله گفت: جنازه عزت الدوله، را، امروز، دستورالعمل دادم ببرند عشرت آباد، که فردا از آنجا ببرند، در حضرت

عبدالعظیم، امانت بگذارند.

جمعه ۲۶ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۳

رفتم منزل حاجی معین السلطان. نهار خوردیم. نعل را حرکت دادند. تا دروازه شاهزاده عبدالعظیم رفتیم. وزیر مخصوص، آصف السلطنه، و مشیرالدوله و حاجی مجدالدوله و تمام بزرگان و اعیان، بودند.

هوای طهران خیلی گرم است. حشمت الممالک را، بردم حضور مبارک اقدس معرفی کردم. یک دانه آلبوم هم درست نموده بود، تقدیم نمودم.

شنبه ۲۷ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۳

نهار را منزل وجیه الدوله خوردیم. یک ساعت به غروب مانده حرکت کردیم برای شمیران.

یکشنبه ۲۸ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۳

رفتیم گردش، با اندرون. در منظره، سوار الاغ بودیم، می رفتیم. یک خرگوش بیرون آمد، همین طور سوار الاغ، زد.

دوشنبه ۲۹ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۳

نماز ظهر و عصر را خواندم، رفتم اندرون. تاج السلطنه، زن شجاع السلطنه آمدند اندرون.

سه شنبه ۳۰ شهر ربیع الاخری ۱۳۲۳

رفتم اندرون، دستورالعمل دادم که چادر حمام را بزنند. حساب ماه ربیع الآخر

را آوردند، تماشا کردم. ماشاءالله خان متتصرالملک آمد، بعد از تفریق حساب، نهار خوردیم. من رفتم اندرون، دیدم حمام را زده‌اند و گرم هم نموده‌اند. رفتم حمام.

چهارشنبه غره شهر جمادی الاول ۱۳۲۳

رفتم منزل مجدالدوله. دو سه روز بود که همدیگر را ندیده بودیم.

پنجشنبه ۲ شهر جمادی الاول ۱۳۲۳

آمدم بیرون. حسام دفتر بود و حسین خان و منشی باشی. خیلی خوش گذشت. باقر خان کمانچه‌زن با ضرب گیرش - چون امروز اندرون، افتخارالسلطنه را مهمان کردند، آنها را هم احضار نمودند - آمدند. در بیرونی بودند.

جمعه ۳ شهر جمادی الاول ۱۳۲۳

رفتم منزل مجدالدوله، که به اتفاق برویم سلطنت آباد، منزل حضرت اقدس رفتم آنجا، حضور مبارک حضرت اقدس مشرف گردیدم. حضرت اقدس شش لول در کمرشان، از زیر، بسته بودند. یکدفعه غفلتاً خالی گردید. جزئی پای ایشان را خراشید، خورد به دست مجلل السلطان پیشخدمت. قدری واهمه فرمودند، بحمدالله بخیر گذشت. صدمه به وجود مبارک وارد نیامد. قدری، با مجدالدوله، دلداری به ایشان دادیم.

شنبه ۴ شهر جمادی الاول ۱۳۲۳

از خواب برخاسته، آمدم بیرون. وضو گرفته، نماز خواندم. با حسین خان صحبت کردیم، تا نهار آوردند، خوردیم. من خوابیدم. عصر برخاستم، رفتم سوار شدم، به گردش نمودن مشغول بودم.